

ضرورت بهره‌گیری از تئوریهای جدید در تحلیل ساختار فضائی بافتهای کهن

دکتر حسن کریمیان*

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه تهران

چکیده

درک و تحلیل علمی فضاهای مکشوفه از کاوشهای باستانشناسی و یا فضاها و بافتهای کهن، که هم‌اکنون حیات در آنها جریان ندارد، نقطه عطف توجه و کانون فعالیت مشترک باستانشناسان، مردم‌شناسان، معماران و شهرسازان در دهه‌های اخیر بوده است. به جرات می‌توان اذعان نمود که علیرغم طرح تئوریهای متعدد و بکارگیری شیوه‌های علمی مختلف در مطالعه فضاها و بافتهای کهن، هنوز هیچکدام از روشهای علمی آزموده توسط باستانشناسان کشورمان بکار گرفته نشده‌اند. در این مقاله تلاش بر آن است تا پس از بحث در خصوص پیشینه تلاشهای معموله در تحلیل سازه‌های کهن، ضرورت بهره‌گیری باستانشناسی کشورمان از روشهای موفق علمی در شناخت عملکرد فضاها و معماری کهن و ساختار اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و ... جوامعی که آنها را فرم بخشیده‌اند، مورد تأکید قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: فضا، بافت، تئوری، متد، تحلیل، عملکرد

مقدمه

معماران، مورخین، انسان شناسان، جامعه شناسان، باستان شناسان و سایر محققین هر کدام از دیدگاه خود فضا را مطالعه و مورد تحلیل قرار داده اند. عیناً به دلیل همین تفاوت در نوع نگاه است که هر گروه از محققان عناوین ویژه ای را برگزیده اند. به عنوان مثال، "عملکرد گراها" (Functionalists) فضاها را با توجه به نوع کاربریشان دسته‌بندی و مورد تحلیل قرار می‌دهند. باستان‌شناسان اجتماعی (Social Archaeologists) نیز فضاها را به منزله قالبهایی تصور کرده اند که زندگی اجتماعی مردم در آنها به اجرا در آمده و به آنها حیات می‌بخشد. در واقع آنها پذیرفته‌اند که بین مردم و فضاها نوعی رابطه دینامیک وجود دارد (Grahame 2000).

تقریباً تمام باستان شناسانی که به تحلیل فضاها پرداخته‌اند، بحث خود را با طرح این پرسش آغاز نموده‌اند که چگونه می‌توان بدون جریان حیات در فضاها آنها را فهمید؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان با مطالعه فضاها انواع فعالیتها، ساختار اجتماعی، مذهب، فرهنگ و سایر جنبه‌های غیر محسوس جوامعی که آنها را فرم بخشیده‌اند را مطالعه و درک نمود؟

پیشینه

به منظور نیل به پاسخ پرسشهای فوق و سایر پرسشهای مرتبط، تعدادی از باستان شناسان غربی تلاش نموده‌اند تا با روشهای علمی، مردم و ساختار اجتماعی آنها در فضاهای زیستی بر جای مانده از گذشتگان را بازسازی و تحلیل نمایند. همانگونه که دانلی‌رید (Donley-Reid 1990:115) یادآوری می‌نماید، این کار بسیار دشوار است. اما تلاش در جهت درک مفاهیم فضاها، فعالیتی بود که یک قرن پیش یعنی در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ توسط هاورفیلد (Haverfield) در مورد شهرهای یونان و روم آغاز و در مسیر یکصد ساله‌اش توجه متخصصانی مانند چایلد را نیز به خود جلب نموده بود. اگر چه چایلد تا حدودی به رابطه محکم بین عملکرد سمبلیک فضاها اشاره داشت

(Childe 1950)، اما صاحب نظران و باستان شناسان دیگر در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ به شدت " نظریات اقتصادی " (Economical-based views) را مبنای تجزیه و تحلیل فضاها و استقرارهای کهن قرار می‌دادند. در اوایل دهه ذکر شده اکثر تلاشها بر دسته‌بندی فضاها - مبتنی بر مبانی مختلف اما به روشهایی کم و بیش مشابه - معطوف بود. اما در ۱۹۷۷ دانشمندانی مانند کلارک رابطه بین فضاها و مفاهیمی مانند قدرت و یا موقعیت اجتماعی ساکنان‌شان را مورد بحث قرار دادند (Clarke 1977). در هر حال نظریات مبتنی بر اقتصاد بطور گسترده مبنای تمام تحلیل‌ها در دهه مذکور بود.

اگر چه این جابجایی در نگاه باستان شناسان را قادر می‌ساخت که از چالش‌های فراروی مدلهایی مانند "مدل انتشارگرایی" (Diffusionist models) و "مدل تاریخی فرهنگی" (Cultural-historical) خارج شوند، اما آنها را بسوی تکیه بر شیوه‌های آماری سوق می‌داد. همزمان بارونق نظریات مبتنی بر اقتصاد، دانشمندی به نام ویتلی بر عدم کارایی "مدل استفاده از فضاها شهری" (Urban Land-use) تاکید و بار دیگر بر عملکرد سمبلیک فضاها به ویژه فضاها شهری و طرح پلان شهرها اصرار ورزید (Wheatly 1971: 981). با بهره‌گیری از مجموعه منابع مربوط به شهرهای جنوب آسیا، او بحث کرد که شهرهای کهن با توجه به " شکل ساختشان" (Morphologically) بر اساس " سمبلی از تصورات کیهانی" (Cosmo-magical symbolism) بنا شده‌اند. حقیقتا ویتلی با کار خود یک قرن تلاش محققانی که به تحلیل فرم و عملکرد شهرها پرداخته بودند را سامان بخشید. به عنوان مثال او به محققانی مانند دات (Dutt 1925) و هوکارت (Hocart 1928,1930)، که عقیده داشتند شماری از شهرهای جنوب آسیا به عنوان تصویری گیتی‌شناسانه (Cosmological) احداث شده بودند، رفرنس داد.

علیرغم آنکه نظریات مبتنی بر اقتصاد تا پایان دهه هشتاد به طور گسترده پذیرفته شده بود، اما پس از آن باستان‌شناسانی مانند هادر (Hodder 1989) و دانکن (Duncan 1990) به آن معترض گشته و اعلام داشتند که فضاها الزاما آینه تصورات ما از جوامع گذشته نیستند و عوامل دیگری در فرم‌پذیری و تخریب آنها نقش داشته‌اند.

همزمان هیلیر و هانسن با نوشتن کتاب "منطق اجتماعی فضا" (Social logic of space) ادعا نمودند که آثار معماری مصنوعاتی هستند که چنانچه در کنار هم و یا در کنار مصنوعات دیگر خوانده و تحلیل شوند، می‌توانند مفاهیم قابل توجهی را نمودار سازند (Hillier & Hanson 1984).

اگرچه انسان شناسانی مانند لیچ، خطر نتیجه‌گیریهای باستان شناسانه از تحلیل فضاها را هشدار می‌دادند و توصیه می‌کردند که "باستان‌شناسان نباید با در دست داشتن پلان از یک بنا و یا بافت مسکونی به تحلیل جامعه سازنده آن پردازد" (Leach 1973:338)، اما انتشارات کتاب "باستان‌شناسی اجتماعی" توسط واسون (Wason 1994) نقاط مشترک فرضیات و مطالعات باستان‌شناسی سایر محققان علوم اجتماعی را روشن ساخت.

به هر حال این تلاشها در سالهای اخیر به طور گسترده توجه باستان‌شناسانی مانند کانینگهام (Coningham 2000)، نویسندگان تاریخ معماری مانند کارل (Carl 2000: 328-335) و حتی مردم شناسانی مانند کوگیل (Cowgill 2000: 358-61) را به خود جلب نموده است. این متخصصان که اصطلاحاً به "Spatial Archaeologists" شهرت دارند، تعداد قابل توجهی از بافتهای کهن و شهرهای مصر، روم و جنوب غربی آسیا را در مقیاسهای مختلف (Micro & Macro) بررسی نموده و در غالبهای "درون سایتی" و "بین سایتی" (Intersite & Intrasite) به تحلیل آنها پرداخته اند (Hietala, 1984).

ضرورت

علیرغم تلاش متخصصین غرب، تحقیق بر روی فضاها و زیستی، بافتهای کهن و حتی شهرهای ایران بسیار محدود است (هوف ۱۷۶-۲۰۰: ۱۳۷۶). اغلب متخصصانی که محوطه‌های باستانی ایرانی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، تنها به توصیف ویژگیهایی مانند نوع مصالح، روش ساخت، ابعاد و احجام آنها اکتفا نموده‌اند. به احتمال زیاد، ورجاوند (۲۱-۴۳: ۱۳۶۷) اولین باستان‌شناس و فلامکی (۱-۲۱: ۱۳۶۷) اولین متخصص

شهرسازی در ایرانند که گام را اندکی فراتر نهاده و به طور مختصر به ثبت نکاتی از اساطیر و متون مذهبی در خصوص بناهای و شهرهای کهن ایران پرداخته‌اند؛ بدون اینکه محوطه یا شهر خاصی را به مثالهای اسطوره‌ای خود مرتبط سازند. این مبحث در سالهای اخیر توجه تعداد دیگری از محققان ایرانی را به خود جلب نموده. به عنوان مثال، اصیل (۱۴۱-۱۲۸:۱۳۵۷)، ورزقانی (۴۵۷-۴۳۳:۱۳۷۸)، رضایی‌راد (۲۸-۱۳۷۹:۱۱) و شهشهرانی (۶۰۲-۶۰۴: ۱۹۹۹) به بررسی خانه‌ها و شهرهای افسانه‌ای در اساطیر و متون مذهبی ایران پرداخته‌اند. هیچکدام از محققان فوق نیز اطلاعات خود را به مثالهایی از شهرها و یا بافت‌های کهن ایرانی مرتبط ننموده‌اند.

اگر چه دستگاههای متولی امر شناسایی، معرفی و حفاظت آثار باستانی تا حد قابل توجهی مشخصات بناها و بافت‌های کهن موجود را ثبت نموده‌اند و صاحب نظرانی مانند کیانی (۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۷۹ و سلطان‌زاده الف و ب ۱۳۷۲، ۱۳۷۶) نیز با دسته‌بندی آنها کاربری، موقعیت و تاریخ احداث تعدادی را مشخص ساخته‌اند، اما تقریباً هیچکدام از بافت‌های کهن ایران با شیوه‌های علمی باستانشناسی جدید (New Archaeology) مورد تحلیل قرار نگرفته‌اند. این وضع در مورد فضاهای به دست آمده از حفاریات باستان‌شناسی تا حدی نگران‌کننده است. زیرا بیشترین توجه حفاران به مطالعه آثار منقول مکشوفه از حفاری معطوف گردیده. در محوطه‌های بزرگی مانند تخت سلیمان (هوف ۲۰۰۱)، فیروزآباد (هوف ۱۳۷۴ سامی ۱۳۵۵)، استخر (سامی ۱۳۵۴) و بیشابور (سرفراز ۱۳۵۵، ۱۳۷۲، ۱۳۷۴ گیرشمن ۱۳۷۹) نیز توجه باستانشناسان عموماً به بناهایی معطوف گشته که با ابعاد بزرگتر و یا مصالح بهتر احداث شده‌اند. هرچند حفار هگمتانه (صراف ۱۳۷۴، ۱۳۷۸) تلاش نموده تا با تهیه نقشه‌های مختلف از بناهای مکشوفه تا حدودی فرم فضایی شهر را مشخص سازد، اما یقیناً تنها به مدد تحقیق مستقل و متکی بر پرسش‌ها و متدهای جدید علمی می‌توان اوضاع اجتماعی سازندگان فضاهای مکشوفه را تحلیل نمود. بعلاوه این متدها در تشخیص تداوم زیست و یا تغییرات ایجاد شده در محوطه‌های کهن مفید فایده خواهند بود. درواقع، مسیرهای دسترسی

علمی در "باستان‌شناسی فضاها" (Spatial Archaeology) محقق را از قید توصیف - که آن نیز گاه‌ها تنها به تعدادی بنای شاخص محدود است - رها کرده و او را قادر می‌سازد تا با بهره‌گیری از علوم دیگر و تکنولوژی روز، اطلاعات کلیه بناهای قابل مطالعه را گردآوری و در کنار هم تحلیل نماید. به عبارت دیگر، متخصصین مطالعه فضاها با بهره‌گیری از تئوری "هماهنگی‌قسمتهای مختلف فضاها" (Space syntax theory) تمام فضاهای زیستی، معیشتی، عام‌المنفعه و مذهبی را در کنار سایر فضاهای شهری مانند کوچه‌ها، گذرها، خیابانها، میدانها و سیستم‌های دفاعی تحلیل می‌نمایند. بدیهی است تمامی اطلاعات مربوط به اشیاء مکشوفه بناها و یا شواهدی که "تخصص پذیری فن" (Crafts specialisation) را در بافت مورد مطالعه به اثبات برسانند، در تحلیل نهایی موثر خواهند بود. همانگونه که دانکن (Duncan 1990) معتقد است، علم باستان‌شناسی فضاها به باستان‌شناس کمک می‌کند تا از معماری به عنوان زمینه و از شهر به عنوان یک متن تاریخی، برای درک ساختار سیاسی و اجتماعی ساکنان آنها بهره‌جوید. از دیدگاه متخصصین این علم، فضاها دارای منطق اجتماعی (Social logic) بوده و مانند متنی هستند که با نظمی ویژه به نگارش در آمده‌اند و خواندن، تفهیم و انتقال مفاهیم این متن جز با طرح پرسشهای تحقیق و بهره‌گیری از متدهای علمی، فاقد نتایج قابل اتکا خواهد بود. در نگاه این متخصصان، تفاوت در مواردی مانند مصالح، ابعاد و یا جهت بناها، به میزان تفاوت در ابعاد معابر و یا تفاوت محله‌های مختلف در بهره‌گیری از امکانات رفاهی شهر پر معنا و قابل تعمق است. این بدان علت است که، آنها بواسطه مطالعه و تفسیر فضاها در جستجوی مفاهیمی مانند نظم اجتماعی، ساختار طبقاتی و نابرابری اجتماعی، سازمان اداری و دهها مفهوم مشابه دیگراند.

نتیجه

مستندا به شرح فوق و به عنوان نتیجه این بحث می‌توان گفت که در باستان‌شناسی جدید - و بویژه در غرب - روشهای مختلفی در تحلیل ساختار فضایی بافتهای

کهن و شهرهای تاریخی به مرحله آزمایش گذاشته شده است. به عبارت دیگر، محققانی که دست‌اندرکار مطالعه این بافتها می‌باشند، مجموعه‌ای از متدهای آزموده و کمابیش موفق را پیش روی خود دارند و دیگر هیچ محوطه باستانی کاوش نمی‌شود مگر آنکه کلیه اطلاعات مربوط به آثار معماری آن - با دقتی مشابه آنچه در مورد اشیاء مکشوفه معمول است - ثبت و ضبط گردد. یقیناً انتقال تجربیات باستان‌شناسان غرب و فراگیری متدهای آنان نیازمند زمان و حتی فعالیتهای مشترک علمی است، لیکن اختصاص تعدادی از دروس باستان‌شناسی به این مهم می‌تواند گامی نخست - و البته مؤثر - در تحقق این مهم به شمار آید. مضافاً، نظر به اینکه استمرار حفریات بدون اتکا بر روشهای جدید علمی، تحلیل جوامع گذشته را با مشکلاتی مواجه خواهند ساخت، از این رو پیشنهاد می‌گردد کاوشگران محترم با ثبت دقیق اطلاعات فضاهای معماری، زمینه بازیابی و تحلیل آتی آنها را فراهم سازند.

فهرست منابع:

- ۱- اصیل، حجت الله، "آرمان شهر در اندیشه ایرانی" در «مجموعه مقالات نخستین کنگره معماری و شهر سازی ایران ۷ تا ۱۲ اسفند ۷۴، ارگ بم - کرمان» جلد اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۱۲۸-۱۴۱.
- ۲- رضایی راد، محمد، "بنیادهای فلسفی و اساطیری شهر ایرانی"، در «مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۲۵ تا ۲۹ فروردین ۱۳۷۸، ارگ بم - کرمان»، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹، صص ۱۱-۲۸.
- ۳- سامی، علی، "ویرانه‌های شهر تاریخی استخر"، در «مجله هنر و مردم» تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، شماره ۱۵۸ صص ۱-۱۲.
- ۴- سامی، علی، "شهر باستانی گور و فیروز آباد کنونی"، در «مجله هنر و مردم» تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵، شماره ۱۷۰ و ۱۶۹ صص ۱-۱۱.
- ۵- سرفراز، علی اکبر، "بیشاپور"، در «مجله هنر و باستان شناسی»، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر تهران، ۱۳۵۵، ۶۹ تا ۷۵.
- ۶- سرفراز، علی اکبر، "ویژه نامه کنگر، باستان شناسی بیشاپور"، چاپ دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۷۲، صفحات ۲۶-۲۷.
- ۷- سرفراز، علی اکبر، "بیشاپور"، در «نظری اجمالی به شهرسازی و شهر نشینی در ایران» تدوین دکتر محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۸- سلطانزاده، حسین، "واحدها و محله‌های مسکونی در شهرهای ایران"، در «شهرهای ایران» به کوشش محمد یوسف کیانی، جلد سوم، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶، صص ۳۵۰-۴۱۹.
- ۹- سلطانزاده، حسین، (الف) "فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران"، تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری شهرداری تهران، ۱۳۷۲.

- ۱۰- سلطان‌زاده، حسین، (ب) "فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران"، تهران: انتشارات معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۱- صراف، محمدرحیم، "نویافته‌های معماری و شهرسازی در تپه هگمتانه (همدان)" در «مجموعه مقالات نخستین کنگره معماری و شهرسازی ایران ۷ تا ۱۲ اسفند ۱۳۷۴، ارگ بم - کرمان»، جلد دوم، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۸۱۲-۸۴۱.
- ۱۲- صراف، محمد رحیم، "روند معماری و شهرسازی شهر باستانی هگمتانه (همدان)"، در «مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۵-۲۹ فروردین ۱۳۷۸، ارگ بم - کرمان» جلد اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸ صص ۸۷-۱۱۰.
- ۱۳- فلامکی - محمد منصور، "روند شکل‌یابی شهرهای ایرانی"، در «شهرهای ایران» جلد دوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶ صص ۱-۲۱.
- ۱۴- کیانی، محمدیوسف (ودیگران)، "معماری ایران در دوران اسلامی"، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- ۱۵- کیانی، محمدیوسف (و دیگران)، "معماری ایران (دوران اسلامی)" تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۹.
- ۱۶- کیانی، محمد یوسف (و دیگران)، "پایتخت‌های ایران"، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور - ۱۳۶۵.
- ۱۷- گیرشمن، رومن، "بیشاپور" دو جلد، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۸- ورجاوند، پرویز، "شهرسازی و شهرنشینی در ایران"، در «شهرهای ایران» جلد دوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، ۱۳۷۶ صص ۲۱-۴۳.
- ۱۹- ورزقانی، نوذر، "شهرهای اسطوره‌ای ایران"، در «مجموعه مقالات دومین کنگره

- تاریخ معماری و شهرسازی ایران ، ۲۵-۲۹ فروردین ۱۳۷۸، ارگ بم - کرمان « جلد اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹ صص ۴۳۳-۴۵۷.
- ۲۰- هوف - دیتیش، " شهرهای ساسانیان"، در «نظری اجمالی به شهرسازی و شهرنشینی در ایران» جلد دوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۴ صص ۱۷۶-۲۰۰.
- 21- Carl, p., 2000. City-image Versus Topography of Praxis. In Cambridge Archaeology Journal. Cambridge: Cambridge University Press. 10: 2.328- 335.
- 22- Childe, V.G., 1950 (reprinted 1979). The Urban Revolution, in Ancient Cities of the Indus. ed. Possehl. New Delhi: Vikas. 12-17.
- 23- Clarke, D. L., 1977. Spatial Information in Archaeology. In D.L. Clark (ed) Spatial Archaeology. New York: Academic Press (AD). 1- 28
- 24- Coningham, R. A. E., 2000. Contestatory Urban Text or Were Cities in South Asia Built as Images? In Cambridge Archaeological Journal. Cambridge: Cambridge University Press. 10:2 349-354
- 25- Cowgill, G. L., 2000. The Central Mexican Highlands from the Rise of Teotihuacan to the Decline of Tula. In R. E. W Adams & M J. MacLeod. The Cambridge history of the native people of the Americas, vol. II: Mesoamerica. Part 1. Cambridge: Cambridge University Press. 250- 317.
- 26- Duncan, J. S., 1990. The City as Text: the Politics of Landscape Interpretation in the Kandy Kingdom. Cambridge: Cambridge University Press.
- 27- Dutt, B.B., 1925. Town Planning in Ancient India. Calcutta: Thacker, Spring & Co.
- 28- Grahame, M., 2000. Reading Space: Social Interaction and Identity, A Syntactical Approach to the Analysis and Interpretation of Built Space. Cambridge: Cambridge University Press.
- 29- Haverfield, F., 1911. Town Planning in the Roman World. In Transactions of the Royal Institute of British Architects Town Planning Conference. London: RIBA, 123- 131.
- 30- Haverfield, F., 1913. Ancient Town Planning. Oxford: Blackwells
- 31- Hietala, H. J., 1984. Intrasite Spatial Analysis in Archaeology. Cambridge: Cambridge University Press.
- 32- Hillier, B & J Hanson., 1984. The Social Logic of Space. Cambridge: Cambridge University Press.
- 33- Hodder, I., 1989. Reading The Past. Cambridge: Cambridge University Press.
- 34- Hodder, I. & C. R. Orton ., 1976. Spatial analysis in archaeology. Cambridge: Cambridge University Press.
- 35- Hocart, A.M., 1928. Town Planning. In Seylon Journal of Science. (Section G) 1. 4, 150- 56
- 36- Hocart, A. M., 1930. Town Planning. Ceylon Journal of Science (Section G) 2.2, 86-7.
- 37- Huff, D., 2001. (In Press) The Functional Layout of the Fire Sanctuary at Takht-

- I-Sulaiman. Presented in the Seminar of: The Current Research in Sasanian Archaeology and History. Nov, 3rd & 4th, 2001. UK. Durham
- 38- Kemp, B., 2000. Bricks and Metaphor. In Cambridge archaeological journal. Cambridge: Cambridge University Press. 10: 2. 335-346
- 39- Leach, E. R., 1973. Concluding Address. In The Explanation of Culture Change, Model in Prehistory. Ed. A. C. Renfrew. London: Duckworth, 761- 771.
- 40- Pope, Arthur. U., 1965. Persian Architecture. With 404 plates 33 in colour. London & New York: Thames and Hudson.
- 41- Pope, Arthur. U., 1976. A Survey of Persian Art. from prehistoric times to the present. Vol. II. London & New York: Oxford University Press
- 42- Shahshahani, S., 1999. Esfahan's Gardens and Mosques: On the Instrumentality of Symbols as a Mean of Retaining Urban Identity. in International Journal of Urban and Regional Research. London: Published by Blackweel Publisher, RURDS.
- 43- Wason, P., 1994. Archaeology of Rank. Cambridge: Cambridge University Press.
- 44- Wheatly, P., 1971. Pivot of the Four Quarter: a Preliminary Enquiry into the Origins and Characters of the Ancient Chinese City. Edinburgh: Edinburgh University Press.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی